



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۹۳-۲۱۶

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/67112>

نمادشناسی حیوانات در امثال قرآن*

طاهره قلی پورزید

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشمر

Email: gholipoor.۱۳۵۲@yahoo.com

دکتر محمد شایگان مهرا

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشمر

Email: Shygon۴۷@yahoo.com

دکتر محمد جعفری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشمر

Email: d.m.jafari۹۲@gmail.com

چکیده

امثال قرآن، بزرگ‌ترین و شکوهمندترین علوم قرآنی است. ویژگی‌های نماد حیوانات در امثال قرآن عبارت‌اند از: ۱. از بُعد محتوایی، نمادها واقعی‌اند نه خرافی و اساطیری ۲. از بُعد سبکی، بر پایه تشبیه استوار است. ۳. از بُعد ادبی و هنری، تصاویر زنده، پویا و از بدعت و نوآوری نامعقول مبرا هستند. ۴. از بُعد ادراکی، قابل درک برای همگان و تجسیم جهت درک معقولات به وسیله محسوسات صورت گرفته تا معنای در ذهن ماندگار شود. ۵. از بُعد روان‌شناسی متناسب علاقه و ارضاء‌کننده تعلقات روانی بشر امروزی است. در این پژوهش، نماد هشت حیوان در دو گروه چهارپایان و حشرات بررسی شد. داستان حیوانات همراه انبیاء، به دلیل نقش تربیتی، تاکنون سینه به سینه بازگو شده است. بقا و جاودانگی از این نوع امثال استنباط می‌شود. در بررسی نماد حیوانات برخی دارای بار مثبت، مؤثر در تربیت و مشوق به هدایت است و برخی دیگر، دارای بار منفی که سبب تبّه و مذمت انسان از اعمالی مانند: کفر و شرک ... است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، امثال، نماد، حیوانات، بار مثبت و منفی

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۶/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۵/۰۲.
۱. نویسنده مسئول

Animal Symbols in the Qur'an

Tahereh Gholipour Zibad

PhD student, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Dr. Mohammad Shayegan Mehr (Corresponding Author)

Assistant Professor, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Dr. Mohammad Jafari

Assistant Professor, Islamic Azad University, Kashmar Branch

Abstract

The Qur'anic parables are the greatest and the most glorious of the Quranic sciences. Characteristics of animal symbols in Qur'anic parables are as follows: ۱. In terms of content, the symbols are real, not mythical and superstitious ۲. In terms of style, they are based on similes ۳. From a literary and artistic standpoint, images are vibrant, dynamic, and bereft of unnecessary innovation. ۴. In terms of perception, they are comprehensible to all, with visualizations offered to facilitate the perception of abstract and carve meanings in the mind. ۵. From a psychological perspective, they are well suited to the interest and psychological demands of modern human being. In this study, the symbols of eight animals are examined in two groups of animals and insects. The stories of animals accompanying prophets have been passed through different generations due to their educational role. Survival and immortality are characteristic of this kind of parables. In the study of animal symbols, some carry a positive connotation, and are therefore suitable for training and guidance. On the other hand, some bear a negative connotation, scolding and disparaging human actions such as disbelief and idolatry, among other things.

Keywords: Quran, Parables, Symbols, Animals, Positive and Negative Connotations

مقدمه

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات قرآنی معاصر، بررسی مسائل زبان قرآن و از جمله: نمادشناسی حیوانات در ضرب‌المثل‌های قرآنی است. امثال، غنی‌ترین منبع شناخت بلاغی و تفسیری در عرصه علوم

قرآنی است. مثل درکلام برای روشن کردن مقصود می‌باشد. زیرا «المثالُ یوضحُ المقالَ» لذا هر چه مثل محسوس تر و دقیق تر باشد، مطلب بهتر، روشن می‌گردد و شنونده زودتر به مقصود پی می‌برد. مثل‌های قرآن در وراء خود، حقایقی مُمثّل دارند و مقصود از آن‌ها به لفظی که از مرتبه حس گرفته شده، متوقف نمی‌ماند (طباطبایی، ۶۲/۳ - ۶۳).

نمادشناسی حیوانات با تصویرگری امثال قرآنی مرتبط است. از جمله جنبه‌های تصویری اعجاز قرآن عبارتند از: صدق واقعی، هنری بودن، عاطفی و زبانی. امثال قرآن از همه ظرفیت‌های زبان عربی در بیان اغراض دینی اش بهره برده است. لذا تصویرهای آن واقعی، زنده، پویا، متنوع و سرشار از احساس است و تمام تصاویر در خدمت هدایت‌گری آن قرار گرفته است (ر.ک: راغب، ۱۲۳).

این پژوهش، ابتدا به بررسی نمادشناسی حیواناتی مانند: شتر، پشه و... در امثال قرآنی پرداخته، هدف اصلی از بررسی و تحلیل نماد حیوانات در امثال قرآن، بیان بسامد هر نماد، و ذکر نوع اهداف الهی، چون هدایت، عبرت، تذکر و... است. در این پژوهش تلاش شده بعد از طرح هر مثل نکات مهم تفسیری، تصویرگری هنری و بلاغی آن بررسی، در پایان هر نماد جداگانه در جدول نمادشناسی مورد تحلیل قرار گیرد تا راهگشای پژوهشگران علاقه‌مند به مطالعه در حوزه علوم قرآنی، تعلیم و تربیت باشد.

این پژوهش قصد دارد به این سؤالات پاسخ دهد: ۱. آیا وجود نکات بلاغی و بیانی در پویای و تاثیرگذاری نماد حیوانات بر انسان مؤثر است؟ ۲. چه لایه‌های بیرونی و درونی در این حکایات کوتاه تمثیلی قرآنی برای بشریت وجود دارد؟ ۳. بسامد تحلیل نماد حیواناتی از جمله: شتر، پشه و... در امثال قرآنی در رشد و تعالی انسان چیست؟ ۴. آیا می‌توان گفت: ۱. در امثال قرآن حیوانات مختلفی حضور دارند. ۲. هر حیوان نماد خاصی است. ۳. تشبیه با اشکال مختلف آن پایه اصلی نماد حیوانات در امثال قرآن است. ۴. آموزش معقولات به کمک حیوانات موجود در زندگی انسان یکی از هنرمندانه‌ترین و جذاب‌ترین تصاویر قرآنی است. ۵. نمادهای حیوانی بر انسان‌شناسی، تعلیم و تربیت انسان مؤثر است. ۶. بسامد مثبت نمادها، مشوّق و منفی آن متنبه‌کننده مسلمان است.

پیشینه تحقیق

در زمینه مثل‌های حیوانات در قرآن کریم، کتب و مقالات فراوانی نوشته شده، از جمله: ۱. ممتحن، مهدی و قربانی، فاطمه، ۱۳۹۳، مقاله نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی، مجله مطالعات قرآنی، ش. ۱۷، ص. ۱۵۷-۱۷۲ به تطبیق دو حیوان در قرآن و مثنوی پرداخته اما درباره سایر نمادها بحث نکرده است.

۲. رضایی، محمدعلی، ۱۳۸۹، مقاله قرآن و زبان نمادین، آموزه‌های قرآنی، ش ۱۲، ص. ۲۳-۲۳ نمادانگاری را به معنی واقع‌نمای و معرفت بخشی در قرآن دانسته اما به نمادشناسی حیوانات نپرداخته است.

۳. رضایی، محمدعلی، علم الهدی، سیدعلی و دیگران، ۱۳۹۳، مقاله علامه طباطبایی و زبان نمادین و انشایی در قرآن، فصلنامه تفسیر و زبان قرآن، س ۲، ش ۲، ص. ۹۵-۱۴ ساختار زبان قرآن با تفاوت‌های بر مبنای عرف عام دانسته‌اند. اما در زمینه بار منفی یا مثبت نماد حیوانات در امثال قرآن بحث نشده است.

۴. آندرو ریپین، ۱۳۸۷، مقاله شتر یا ریسمان اعراف/۴۰، مترجم مرتضی کریمی‌نیا، نشریه ترجمان وحی، ش ۲۴، ص. ۳۷-۴۵ با توجه به قرائت و تفاسیر جمل را شتر گرفته؛ اما در مورد بسامد این نماد بحث نکرده است. در زمینه امثال قرآن در عربی و فارسی کتب فراوانی نوشته شده که به سبب کثرت در قسمت منابع ذکر شد. اما تاکنون پژوهشی در مورد نمادشناسی حیوانات در امثال قرآن پژوهشی صورت نگرفته است و از این جهت منحصر به فرد می‌باشد.

تعریف مَثَل و پیشینه آن

مَثَل‌شناسی در گستره ادبیات از نقش و جایگاه والائی برخوردار است. اهمیت علمی، فرهنگی و تاریخی آن از کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌ها کمتر نیست. امثال از فرهنگ، هم تأثیر می‌پذیرد و هم بر آن تأثیر می‌گذارد. به جرأت می‌توان گفت ضرب‌المثل‌ها کهن‌ترین نوع ادبیات بشر هستند. زیرا انسان پیش از آنکه شعر بگوید و قبل از آنکه خط بنویسد، امثال را اختراع نموده در محاورات خود به کار می‌برده است (ثواقب، ۵). در حقیقت مَثَل، حکمت توده‌ها و نشانه سعه فکر و خردورزی ملل است و بر تربیت اثر شگفت‌انگیزی دارد.

ابن عبد ربّه در کتاب «عقد الفرید» در تعریف مَثَل می‌گوید: «امثال، زینت کلام، جوهر لفظ و بازگو کننده معانی است. مَثَل‌ها آن را برگزیدند و بر سایر ملل عرضه کردند. از شعر جاودانه‌تر و از خطابه روشن‌تر است و هیچ چیز دیگری مانند آن، رواج نیافته است.» دلیل نام‌گذاری مَثَل به این نام، این است که همیشه در ذهن انسان عیان است (ابن‌رشیق، ۱/ ۲۸۰). به‌طور کلی مَثَل عبارتی مختصر، بلیغ و پرکاربرد است که آیندگان از گذشتگان به ارث می‌برند و از ایجاز، درستی و استواری معنا، سهولت زبان، زیبایی ریتم و موسیقی برخوردار است (توفیق، ۴).

پیشینه امثال در قرآن کریم

مثل‌های قرآن از معارف حقّه الهی است. قرآن کریم (ابراهیم/۲۵) می‌فرماید: «يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» همچنین در آیات (حشر/۲۱) و (اسراء/۸۹) هدف از آوردن مثل‌ها تذکر، یادآوری، تفکر و اندیشیدن معرفی شده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: قرآن کریم بر پنج وجه نازل شد: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. حلال را به کار بگیرید، از حرام اجتناب نمایید، از محکّمات پیروی کنید، به متشابهات ایمان آورید و از امثال عبرت و پند بگیرید (مجلسی، ۱۳۹۸/۱۷۶).

ویژگی‌های امثال حیوانات قرآن عبارتند از: ۱. بعد نزول قرآن در میان مسلمانان به‌وجود آمده‌اند و منشاء آن‌ها در بطن قرآن است؛ اما متأسفانه مردم در رابطه با آن در غفلت‌اند؛ چرا که به ظاهر الفاظ مثل سرگرم شده و از باطن و اهداف آن، غافل مانده‌اند (سیوطی، ۱/ ۴۴). ۲. واقع‌گرایی و تازگی. چون حیوانات در طبیعت برای همگان آشنا و قابل درک هستند پس اموری واقعی بوده کهنه و تبدیل به کلیشه نمی‌شوند. بدوی در کتاب «بلاغه القرآن» می‌گوید: «نخستین ویژگی از ویژگی‌های تشبیهات قرآنی که ما را جذب می‌کند این است که عناصرش از طبیعت است و این همان راز جاودانگی آن است. لذا در قرآن تشبیه ساختگی نمی‌یابیم تا برخی زیبایی آن را دریابند و برخی درنیابند. ۳. از نظر بلاغی تمام امثال قرآنی بر پایه تشبیه و با ادواتی مانند مثل و کأن شروع شده است. در آن تشبیه وهمی وجود ندارد. در حقیقت نمود روشن واقع‌نمایی است. ۴. شیوه بیان، الفاظ دقیق، قابل فهم، تأثیرگذار همراه با تصاویری واقعی متصل، ظریف، زنده، دارای رنگ و حرکت است تا هدف خداوند محقق گردد. در آیات تمثیلی، قرآن می‌خواهد امور معقول را به قضایای ملموس و محسوس بدل کند تا معانی دینی را به تجسم درآورده آن‌ها را از حالت مجرد ذهنی به حالت مادی محسوس منتقل نماید. تجسیم شامل تشبیه معقول به محسوس و محسوس به محسوس است که در این نوع آیات صورت گرفته است. تجسیم تنها به قوه بینایی محدود نبوده بلکه شامل بصیرت و معرفت می‌گردد. شأن امثال قرآنی، روشن نمودن معانی پنهان و پرده‌برداری از حقایق است.

نمادشناسی و پیشینه آن

«الرمز»، معادل نماد، در عربی به معنی اشاره کردن، نشانه، دال است. واژه رمز در (آل عمران/۴۲) آمده است (رضایی، قرآن و زبان نمادین، ۷). تعاریف رمز عبارتند از: ۱. هر علامت یا اشاره‌ای که بر معنا و مفهومی در پس ظاهر کلمه دلالت نماید (سعیدی روشن، ۳۱). ۲. به تعبیر یونگ، نماد عبارت است از: یک اصطلاح، یک نام یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیزی مأنوس در زندگی روزمره باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی مخصوصی دارد. بنابراین یک کلمه و یک شکل، وقتی رمزی و نمادین به حساب می‌آید که بر معنایی بیشتر از معنی آشکار و مستقیم خود دلالت کند

(روان شاد، و زمانی، ۴)

۳. نماد: پل تیلش^۱ با جداسازی معنای نماد از علامت، آن را دو نوع اعم و اخص می‌داند. نمادانگاری بر اساس دیدگاه تیلش با قرآن سازگار نیست زیرا نمادانگاری اگر به معنای ابهام در آیات و غیر معرفت بخش بودن آیات باشد، درست نیست (رضایی، قرآن و زبان نمادین، ۲۱ و ۹)؛ اما نمادانگاری زبان قرآن به معنای وجود اشارات اخلاقی و معنوی بوده که با حجیت ظواهر، واقع نما بودن آیات و معرفت بخش بودن آن‌ها همراه است. در این پژوهش این نوع معنا مورد نظر است.

نمادها از بُعد تاثیرگذاری و پویایی در مخاطب، برخی بسیار زنده و موثرند؛ مانند سوره (جمعه/۵) آمده است. «مِثْلُ الَّذِينَ حَمَلُوا الثُّرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ» الاغی که کتاب حمل می‌کند سمبولی پویاست، برای عالم اخلاقی که درست عمل نمی‌کند؛ اما برخی نمادها مرده، کلیشه‌ای و مبتذل هستند (ر.ک: کاسیرر، ۳۵) در قرآن این نوع نماد وجود ندارد.

علل گرایش انسان‌ها به نمادگرایی عبارت است از تاویل‌پذیری، سیال بودن، غیرممکن بودن محدودیت معنایی زبان نمادین. تناسب روابط واژگان نمادین سبب شکل‌گیری بافت‌های با لایه‌های معنایی متنوع شده که بنابر مقتضیات زمان و روحیه مخاطب تاویل‌های گوناگونی می‌پذیرد. بنابراین، هدف از آوردن حیوانات نمادین در امثال قرآنی روشن شدن مقصود الهی بر انسان‌ها است.

ویژگی‌های نماد حیوانات در قرآن عبارتند از: ۱. نماد حیوانات در امثال قرآن، واقعی است و منشاء وهمی، تخیلی، خرافی و اساطیری چون سایر امثال عربی ندارند. مثل «أَعْرُضُ مِنْ عُنُقَاءِ مَغْرِبٍ» (میدانی، ۱۹۳) عنقاء نمادی خیالی است. ۲. هر کلمه نمادین، خودش معنا و شأن معرفت‌بخشی دارد و به واقعیت‌های فراتر از معانی عادی که در باطن آیات است، اشاره دارد. کلمه «انعام» در (اعراف/۱۷۹) دارای معنا و الهام بخش معنایی دیگری است که بعداً شرح آن خواهد آمد. ۳. نمادهای قرآنی قراردادی و وضعی نیست؛ بلکه امری ذاتی است. زیرا از عالم بالا-لاهورت و جبروت- به دنیای مادی نازل شده است. خداوند نشانه‌ها را علامت‌هایی برای معانی قرار داده تا برای انسان قابل درک باشند، مثلاً، آوردن نام‌های «حمار یا کلب» نشانه حقارت کلام نیست. بلکه آوردن مطالب متناسب درک و زندگی انسان‌ها است. ۴. نگرش نمادین به زبان دین ارتباط تنگاتنگی با نظریه‌های انسان‌شناسانه و راه‌های تربیتی دارد.

۱ پل تیلش (۱۸۸۶-۱۹۶۵) متکلم مسیحی آلمانی-آمریکایی است که شناخت اندیشه‌ها و مسایل زندگی‌اش در فهم نظریه زبان نمادین او نهفته است. وی معتقد است که زبان متعارف لفظی و غیرنمادین در گفتار از خداوند نامناسب است. تیلش زبان دین را مربوط به دل‌بستگی واپسین انسان، یعنی ایمان می‌داند. حوزه‌های که فراتر از قلمرو موجودات و مفاهیم هستی شناختی است و هر چه در باب دل‌بستگی واپسین بیان کنیم دارای معنای نمادین است (تیلش، ۱۳۷۵:۶۰ و رضایی و همکاران، ۹۸)

جایگاه حیوانات در قرآن

حیوانات در متون دینی، نقش خاصی دارند. بعضی حیوانات را مبارک، برخی را شوم و منفور دانسته‌اند. مثلاً، توت‌پرستی در مصر قدیم رایج بود. اعراب جاهلی بت را به صورت سه حیوان، تصویر می‌کردند. در قبیله حمیر بت نسر به صورت «عقاب» در یمن بت یغوث به صورت «شیر»، و در نزد حمدان بت یعوق به صورت «اسب» بوده است (خان محمد، ۹۶).

در کتب آسمانی اسلام، مسیحیت و یهودیت، حیوانات در ماجراهای بسیاری نقش دارند. از جمله در قرآن نام بیش از ۳۵ حیوان ذکر شده است. برخی حیوانات همراه انبیاء، نماد گروه یا صفات خاصی گردیده‌اند. مانند: هدهد در داستان سلیمان نماد هدایت‌گری، غراب نوح، نماد گنبدی و سگ اصحاب کهف نماد وفاداری. حتی برخی ضرب‌المثل گردیده‌اند و حکایتشان به‌خاطر جذابیت، تنوع و تاثیرگذاری در میان نسل‌ها بازگو می‌شوند (تقوی، ۱/۱۰۰).

چرا قرآن نمادهای حیوانی را برگزید؟ عبارات قرآن کریم به‌طور ذاتی نمی‌توانستند تمام حقایق را مستقیم ارائه دهند؛ بلکه برای بیان حقایقی که غیرقابل بیان، معقول و کلی، از تمثیلات عالم مادی به‌ویژه حیوانات که رابطه نزدیکی با انسان داشته‌اند استفاده نموده است. لذا حیوانات در آموزش و تربیت انسان نقش مهمی دارند. در اولین قصه‌هایی که برای کودکان گفته می‌شود اولین کتابی‌هایی که می‌خوانند و اکثر برنامه‌های تلویزیونی و بازی‌های رایانه‌ای در معرفی حوادث تاریخی و دینی حیوانات حضور دارند و سبب جذابیت موضوع هستند.

طرفداران معرفت‌شهود باطنی معتقدند که تصویر سنتی، محصول معرفت حسی است. اما تصاویر نمادین، ره‌آورد معرفت‌شهودی، باطنی و تأویل‌پذیر است. به‌همین سبب متنوع‌ترین و شگفت‌انگیزترین تأویل‌ها را صوفیان در مورد نمادهای قرآنی ارائه نموده‌اند. زبان نمادین در عرفان قابل هضم است. زیرا عرفا برای تبیین مقاصد خود از زبان نمادین و حضور حیوانات از جمله: پرندگان استفاده کامل برده‌اند. به تعبیر ابن عربی «کسانی که قرآن از حنجره‌هایشان تجاوز نمی‌کند، به فهم عرفانی دست نمی‌یابند. قرآنی که اینان می‌خوانند، قرآن منزل بر زبان‌ها است، نه قرآن منزل بر دل‌ها» (ابن عربی، ۳/۴؛ قائمی‌نیا، ۱/۱۵۸). می‌گوید: ظاهر قرآن از خلال تفسیر و باطن آن از خلال تأویل درک می‌شود (عشتار، ۲۸) البته، نمادشناسی، کمک به تأویل و شناخت لایه‌ها است. در بررسی نماد حیوانات در امثال قرآن کریم، بر اساس جدول نمادشناسی زیر عمل خواهیم نمود:

نام نماد	شکل	لایه ظاهری	لایه باطنی	هدف
----------	-----	------------	------------	-----

بررسی نماد چهارپایان در امثال قرآن کریم

قرآن کریم در تعابیر مختلفی به چهارپایان اشاره می‌کند. گاهی تعبیر چهارپایان را در قالب الفاظی مانند «بهیمة و انعام» آورده و گاهی نام بعضی مانند: شتر، سگ و... را به صراحت آورده است.

شتر

شتر در عرب، نماد قدرت، کم خوراکی، قناعت، صبر، برطاعت در راه‌پیمایی طولانی، سازگار با شرایط سخت محیطی، همدم عاشق در سفرهای طولانی برای رسیدن به محبوب و مشهور به سفینه‌الصحرا است (ر.ک: شوالیه، ۱۱/۴). شتر در آیات زیر نمادی متضاد با بسامد مثبت یا منفی به کار رفته است:

مثل شتر با واژه جمل: در (اعراف/۴۰) آمده «حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ» مانند عبور دادن شتر از سوراخ سوزن است. نظر مفسران، سَمِّ الْخِيَاطِ یعنی ثَقْبُ الْإِثْرَةِ، سَمِّ جمع آن سموم یعنی سوراخ و کلمه خیاط مانند مخیط به معنی سوزن است (قرطبی، ۲۰۶/۷؛ طبری، ۴۳۵/۱۲) و «لایدخلون الجنة» بیان مطلق است. شامل ورود و صعود ادعیه و اعمال آنان می‌شود و هم شامل صعود ارواحشان. جمله «حَتَّىٰ يَلِجَ...» قرینه است بر اینکه مقصود از نگشودن درهای آسمان‌ها برای ورودشان به بهشت است. از ظاهر آیه فوق و آیه (ذاریات/۲۲) برمی‌آید که ورودشان به بهشت تعلیق بر محال شده و این تعلیق بر محال کنایه است از اینکه چنین چیزی محقق نخواهد شد. وقوع حادثه ممتنع است. باید از آن مأیوس باشند (ابن ابی‌الاصبع، ۱۴۱) شبیه آن در امثال عربی آمده من این کار را نمی‌کنم مگر کلاغ سفید شود یا موش تخم بگذارد (طباطبائی، ۱۴۴/۸) شتر، نماد امر محال است. در انجیل لوقا باب ۱۸، آیه ۲۴ نیز آمده است. «ورود شتر به سوراخ، آسان‌تر از ورود سرمایه داران و دولت‌مردان به ملکوت اعلیٰ است.» (قرائتی، ۶۴/۳).

یکی از موضوعات مورد بحث واژه جمل بوده است. سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق) برای ماده بدون اعراب (جمل) معنای ریسمان کشتی اراده کرده و آن را به ابن عباس نسبت داده است؛ اما با توجه تاریخ تدوین می‌توان در ارزش و اعتبار تاریخی آن گزارش تردید کرد (ونزبرو، ۳۰۵). فراء (م ۲۰۷ ق) به صراحت اعلام می‌دارد جَمَل به قرائت صحیح زوجه الناقه است. قرائت دیگر جُمَّل به معنای ریسمان را از ابن عباس نقل می‌کند. ابوعبیده (م ۲۰۹ ق) توضیحی در باب جمل نمی‌دهد تنها به بیان سم الخیاط می‌پردازد. ابن قتیبه (م ۲۸۶ ق) آن را با بعیر معادل می‌شمارد (ر.ک: همان، ۳۰۵-۳۰۶).

برخی می‌گویند جُمَّل اصطلاحی از لهجه عامیانه دریانوردان چند زبانه مدیترانه بوده است. اگر بپذیریم حساب الجمل به معنای گاهشماری متداول باشد. ظاهراً هیچ ارتباطی میان مفهوم ریسمان یا

زمینه دریایی آن نمی‌توان یافت. زمخشری سخن خود را چنین آغاز می‌کند: «قرا ابن عباس، الجمل بوزن قمل» او اول قرائت شاذ را ذکر و تصریح می‌کند. قرائت جمل متداول‌ترین است. چه سوراخ سوزن تشبیهی از راه باریک-بیانی تمثیلی در زبان عربی - و شتر تشبیه از جسم بزرگ است. با مجموعه کلام و معنای عبارت تناسب تام دارد (ر.ک: همو، ۳۰۹-۳۱۰) فخررازی در تفسیر خود الجمل را به معنای شتر گرفته و ضرب‌المثل‌های فراوانی از زبان عربی گرد آورده تا اثبات کند که این تشبیه چه اندازه به‌جا و مناسب است (همو، ۳۱۲).

نکات بلاغی آیه: ۱. تشبیه، اکثر نظریه‌ی پردازان چون قدامه بن جعفر (م ۳۱۰ ق)، ابن معتر (م ۲۹۶ ق) و رمانی (م ۳۸۶ ق) در تعریف خود به صنعت تشبیه تکیه کرده‌اند. ۲. متضمن مذهب کلامی، ابن معتر گفته: «احتجاج المتکلم علی ما یرید إثباته بحجه» منظور از «الكفأ لا یدخلون الجنة، حتی یلج الجمل فی خرم الابره، الجمل لا یدخل فی خرم الابره ابدأ، فهم لا یدخلون الجنة ابدأ» کفار در بهشت داخل نمی‌شوند تا شتر از سوراخ سوزن عبور کند. شتر ابدأ در سوراخ سوزن داخل نمی‌شود پس آن‌ها ابدأ در بهشت داخل نمی‌شوند؛ زیرا تعلیق شرط بر امر محال، مستلزم محال بودن تحقق مشروط است (درویش، ۳۵۱/۳).

ادیان از جمله: رمانی و ابن‌ابی‌الاصبع، مبالغه را به‌کار برده، آن را مبالغه در محال دانسته‌اند. چون ریسمان ضخیم یا عبور شتر از سوزن تنگ عقلاً غیر ممکن و به‌طور عادی ممتنع است پس این نهایت اغراق است (عتیق، ۱/۱۰۳). هو اخرج الممكن الی الممتنع للمبالغه. اظهار شرط ممکن در قالب شرط ممتنع آمده تا وقوع مشروط، امتناع یابد (باقلانی، ۲۷۴). شروع آیه بیان معانی ذهنی است. کفر، عدم قبولی آن و محال بودن دخول در بهشت، معانی مجرد است که در تصاویر حسی و عینی مانند: شتر یا ریسمان ضخیم و سوزن تجلی یافته است (سیدقطب، تصویر الفنی، ۱/۳۸). این بیان حسی بر قوه خیال در اعماق درون، تأثیر می‌گذارد و ذهن را به سرعت به‌طرف محال بودن موضوع می‌برد. بسامد نماد شتر در آیه مثبت است.

مثل شتر با واژه ناچه: واژه ناچه ۷ مرتبه در قرآن آمده همه موارد نظر به قوم ثمود و معجزه دارد. ناچه در (قمر/۲۷) آمده «انّا مرسلوا النّاقه فتنة لهم» ماده شتر را برای آزمون آنان خواهیم فرستاد. این آیه در مقام تعلیل همان خبری است که فرموده بزودی عذاب برایشان نازل می‌شود. کلمه فتنه یعنی، امتحان و ابتلاء و به‌طریق اعجاز ماده شتر، امتحان است (طباطبائی، ۱۹/۱۵۶). مرسلوا اضافه به ناچه شده است. این ناچه از جهاتی استثنایی است: ۱. از دل کوه بیرون آمد. ۲. بدون تماس با شتری حامله بود. ۳. یک روز کامل آب روستا را می‌نوشید. ۴. به اندازه نیاز مردم منطقه، شیر می‌داد. ۵. مردم هیچ مسئولیتی در قبال آن نداشتند. ۶. صالح گفت: من از بت‌های شما چیزی درخواست می‌کنم و شما از خدای من درخواست کنید

(موسوی مقدم، ۱۶۰).

نکات بلاغی: شتر آیه و علامت است. اسلوب تحذیر، در صورتی که بدی به شتر برسانند عذاب فرا می‌رسد (سیدقطب، فی ظلال القرآن، ۱۳/۶۵۳). گفته شده در پیشنهاد خروج شتر از سنگ اسلوب تهکم و تعجیز است. خداوند با اقتضای کمال، قدرت و توان آن را فرستاد. سپس فرمود: منتظر باش، که چه با شتر می‌کنند؟ (جیلانی، ۹۵/۵). واژه شتر نماد معجزه حق، در آیه بسامد مثبت دارد. توجه به حدود و مرزهای الهی می‌تواند عامل رشد و تعالی شود. درحالی‌که بی‌توجهی و نافرمانی سبب شقاوت و سقوط بشر می‌گردد.

مَثَلُ شْتَرٍ بِأَوَاظِ الْهَيْمِ: در (واقعه/۵۵) آمده: «فشاربون شُرْبِ الْهَيْمِ» آن‌ها مانند شتران عطش‌زده می‌آشامند. شُرْبُ الْهَيْمِ لَشِدَّةِ الْحَرَاةِ وَغَلْبَةِ الْعَطَشِ هُوَ شَبِيهَةٌ اسْتِسْقَاءِ الْإِنْسَانِ (ابن‌ناقی، ۳۱۴) هیم جمع هیم و هیما به معنای شتران تشنه‌ای که به سبب خوردن گیاه حَمَضُ به مرض هُیام- هرچه آب می‌نوشد سیراب نمی‌شود- دچار می‌گردند. ذورمه به این معنا اشاره دارد.

كَأَنَّيَ مَنْ هَوَىٰ خِرْقَاءَ مُطْرَفٍ دَامِيَ الْأَظْلَىٰ بَعِيدُ الشَّوِّ وَمَهْيُومٌ (همان، ۳۱۴)

برخی می‌گویند. هیم یعنی، شن‌زاری که آب را به سرعت می‌مکد (طباطبائی، ۱۹/۲۵۴) و برخی «الهیوم» را نماد کسی که به شدت عاشق و دل‌باخته شده، می‌دانند.

از نظر بلاغی: در تشبیه، ادوات محذوف اما معنا وجود دارد. در عرب صفت تشنگی از آن جهت بر شتران اختصاص دارد که آن‌ها گاهی در چراگاه، مدت ۱۰ تا ۲۰ روز از آب‌شخور دور می‌شدند و عطش، تشنه کامی و سوزش درون را در راه حرکت به سوی آب‌شخور مأنوس با خود داشته‌اند. وقتی که به آب‌شخور می‌رسیدند، تراکم شترانی که آب می‌نوشیدند و سیر نمی‌شدند مانع ورود سایرین می‌شد. هدف تصویر هنری آیه تبیین پستی گمراهان، تکذیب‌کنندگان و زشتی اقداماتشان است (یاسوف، ۱۴۳). خداوند تصویری از گمراهان در تمثیل شتر تشنه‌کام سیرنشدنی ترسیم کرده است. آن حال بد گمراهان همچنان ادامه دارد. شتر نماد متضادی است. در اینجا لفظ هُیَم به آن بسامد منفی می‌دهد. این حالت تنها اختصاص به عصر پیامبر نداشته بلکه عصر کنونی را هم شامل می‌شود.

نماد چهارپایان

چهارپایان را مردم معمولاً نماد عدم شعور، نفهمی، نادانی، پر‌خوری، باربری و سواری دادن و هر

اگویی از عشق به خرقاءمانند شتری هستم که تازه خریداری شده غریب، کف سمش خون‌آلود، عزیزمگاهش دور و مبتلا به مرض هیام (عطش) است.

موجودی که نمی‌اندیشد و با دید اعتبار به قضایا نمی‌نگرد، می‌دانند. در نزد صوفیان سمبل نفس بهیمی انسان است.

مثل چهارپایان با واژه الانعام در (اعراف/۱۷۹) آمده «كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» مانند چهارپایان، بلکه از آن‌ها هم گمراه‌ترند. «اولئك الحمقَاء و الجهلاء باوصاف العقلاء كَالْأَنْعَامِ فِي عَدَمِ الشُّعُورِ وَ التَّنْبُهُ بَلْ هُمْ بِسَبَبِ تَضْيِيعِ اسْتِعْدَادِهِمْ، أَضَلُّ مِنَ الْأَنْعَامِ» نادانان به سبب عدم شعور و تنبّه مانند چهارپایان است. اما گمراه‌ترند چون استعدادشان را ضایع کردند (جیلانی، ۱۳۹/۲). آنان افرادی هستند که آیات الهی و حوادثی که در هستی و زندگی‌شان می‌گذرد، دست خدا را در آن‌ها نمی‌بینند. اینان استعداد فطری دارند تا درک کنند و هدایت شوند اما قلب، چشم و گوش‌شان متوجه معانی، حقیقت و اشارات نیست. گمراه‌تر از چهارپایان هستند و قانون جزاء هم به سبب این استعدادشان است (سیدقطب، فی ظلال قرآن، ۱۳۸۹/۳). اهل دوزخ از دو جهت مانند چهارپایان هستند: اولاً، از جهت دیدن و شنیدن یکسان‌اند اما قوه درک و فهم، تشخیص و تمییز را ندارند. در حالی که امتیاز انسان در تمییز خیر و شر است. ثانیاً، توجه‌شان در خوردن و نوشیدن یکسان است (قرطبی، ۳۲۴/۷؛ طبری، ۲۸۱/۱۳)؛ زیرا تمتع به خوردن و جهیدن (قوه جاذبه و شهویه)، مقدم بر قوای دافعه و غضبیه است. گمراه‌ترند چون گمراهی حیوان نسبی و غیرحقیقی است و مذمتی بر آن‌ها نیست (طباطبائی، ۴۳۹/۸).

در آیه كَالْأَنْعَامِ... قلب، چشم و گوش اعضای شناخت است و مشترک انسان و حیوان، اما کیفیت و هدف بهره‌وریشان متمایز است. ادراک حیوان فراتر از امری غریزی نیست. پس گمراهی او بر حسب قوه مرکب‌های است که آن‌ها را وادار می‌کند تا تمام همت خود را در خوردن و جهیدن صرف کنند. این سه ابزار شناخت، ابزاری اختیاری هستند. وقتی بسته شود، بیداری فکری و درونی وجود نخواهد داشت: فهم و تمییز ملاک انسانیت و برتری بر چهارپایان بسته خواهد شد زیرا که انسان راه شناخت را عمداً بسته است (ر.ک: همان). «بل اضلُّ» یعنی، استعداد فطری هدایت را انسان برخلاف چهارپایان دارد. لیکن استفاده نمی‌کند (سیدقطب، فی ظلال، ۱۴۰۱/۳). انعام وقتی توسط چوپان به سمت منفعت یا دفع ضرر خوانده‌شود، هدایت می‌شود؛ اما انسان، توسط پیامبر دعوت به حق می‌شود لیکن هدایت نمی‌شود (طوسی، ۴۹۳/۱۷).

در مراحل چهارگانه تکامل جسمی انسان: جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی جمله اولئك كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ مرحله حیوانی است. در تکامل سه‌گانه روحی انسان، مرحله جمادی با واژه قَسْت آمده و مرحله حیوانی با واژه انعام و مرحله انسانیت با واژه تعقل آمده است.

از نظر بلاغی، تشبیه آیه، مجمل و مرسل است (زحیلی، ۱۶۶/۹) در غالب تجسیم (محسوس کردن)

آمده که سبب استعانت ذهن از حواس و ماندگارتر شدن معنا در ذهن می‌شود. عدنان زرزور در فراگیر بودن طبیعت قرآن می‌گوید درباره تشبیه نمی‌توان گفت: برگرفته از محیط عربی است. معاصران بر فراگیر بودن طبیعت و محدود نبودن به محیط عربی تأکید نموده‌اند (زرزور، ۲۸۸) غرض، استهزاء و تحقیر کسانی است که به پیامبر توهین کردند (سیدقطب، فی ظلال، ۲۵۵۷/۵). در تصویرگری آیه فوق نوعی نظم و توالی متجلی است. بسامد نماد انعام در این آیه و حتی در فرهنگ ملت‌ها، منفی و بیانگر سقوط روحی و معنوی گمراهان است.

الاغ

معادل عربی آن حمار، حُمُر جمع آن است. مردم معمولاً آن را در نمادپردازی‌ها نماد نادانی، ابله‌ی، لجبازی، حماقت و جهالت، ظلمانیّت، تقلیدکنندگان بی‌خرد، تلذذی‌خسونس‌بار و ناامیدی روحانی می‌دانند (شوالیه، ۲۲۱/۱) در عرفان نماد نفس بهیمی و عالمان ظاهری است.

۱. مثل الاغ در (جمعه/۵) آمده: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» مثل کسانی که تورات را با خود حمل کردند و به آن عمل نکردند، مثل الاغی حامل کتاب است. اسفار جمع سفر به معنی کتاب‌های بزرگ است (طبری، ۳۷۷/۲۳؛ قرطبی، ۹۴/۱۸). حملوا التوراة یعنی، علّموا و کلفوا و لم یحملوها یعنی، لم ینتفعوها (جیلانی، ۱۹۸/۵).

زمخشری به نکته جالبی اشاره می‌کند. زشتی ذکر حمار در عرب به قدری است که برخی از مردم هیچ علاقه‌ای به نام آن ندارند و برخی از اعراب، حتی در مسافتی طولانی، طاقت فرسا و رنج‌آور هیچ وقت سوار الاغ نمی‌شوند (زمخشری، ۵۳۰/۴). وجه تمثیل نادانان به حمار از آن جهت است که این چهارپا از دیگر حیوانات در نزد آدمیان به کودنی و خریّت مشهورتر گشته در بسیاری از فرهنگ‌ها، تشبیه آدم‌کودن به این حیوان از امثال رایج است (قاسمی، ۱۲۲). تصویر زنده قرآن، حال و روز، نیات درونی و افکار پنهان انسان در برابر دعوت انبیاء را در قالب الاغ حامل کتب، ترسیم نموده است. این گویاترین تمثیل در مورد عالم بی‌عمل است.

از بُعد سبکی، در مقایسه آیه فوق با شعر، برتری سبک قرآن بر سبک بلیغان عرب مشخص است. میرد (۲۸۵ ق) نظم قرآن را با نظم شعر مقایسه نمود تا براین نکته توجه دهد که شعر هرچند خوب باشد و به جایگاه والایی برسد، هرگز در بلاغت به منزلت و درجه قرآن نمی‌رسد. مقایسه آیه (۵۱/جمعه) را با شعر مروان بن ابوحفصه آورده است:

زواملٌ لِّلأشعار لا علم عندهم	بجیدها الا کعلم الأباعر
لعمرك ما یدری لبعیر اذا غداً	باوساقه راحما فی الغرائز

هم قطارانی برای شعر که هیچ آگاهی از خوبی و زیبایی آن ندارند، مثل آگاهی شتران است. به جانت سوگند، که شتر، هیچ از بارش نمی داند یا از آن چه در کیسه هاست، خبر ندارد (همان، ۱۲۵). مبرد به اتحاد معنا، بین آیه و شعر توجه دارد که برای مقایسه درست است. بعد از مبرد، باقلانی، جرجانی، ابن ناقیا، رمانی و ابوهلال عسکری، مقایسه‌هایی را انجام داده‌اند و معتقدند که در مقایسه قرآن با شعر، فصاحت قرآن از هر نظمی برتر و بلاغت آن از هر سخنی بیشتر است (همان، ۱۲۶).

از نظر بلاغی: در آیه تشبیه مفرد به جمع وجود دارد. تشبیه کسانی که تورات بر آن‌ها حمل شده، جمع است و حمار مفرد است. لفظ حمار از وصف خالی بوده تا مشبه به برای قوم واقع شود. زیرا آن‌گونه که شایسته بود، تورات را شناختند و به دستوراتش عمل نکردند. این امری عادی است که شخص کودن و تاریک‌دل که به تأویل صحیح راه نمی‌یابد و مقصود اصلی را نمی‌فهمد، به حمار تشبیه شود. اما لفظ حمار همراه با اسفار، متضمن معناهایی است که به وضوح و زیبایی کلام می‌افزاید و از حقایق پرده برمی‌دارد (ابن ابی‌الصعب، ۱۶۰).

گفته شده در آیه حصول مزاجت در لفظ، مقابله در نظم و ملائمت در معنی هست. خداوند فرمود «حملوا التورات» چون تورات دارای پنج سفر است و بلاغت ایجاب می‌کند. برای تکمیل معنی تشبیه، باید حمل بیان شود. پس «کمثل حمار یحمل» مزاجت میان تورات که تعدادی سفر است و میان اسفارا در آیه ملائمت، تحقق می‌یابد. بنابراین با استعمال مزاجت و ملائمت، کمال تشبیه و وضوح معنی بدست می‌آید. (همان، ۱۶۰). تفکیک جرجانی بین تشبیه و تمثیل از وجه شبه بین دو طرف تشبیه ناشی شده است. در تمثیل، وجه عقلی است. صرف نظر از اینکه دو طرف تشبیه، مفرد یا مرکب باشند. این آیه نمونه تمثیل است. وجه شبه بر گرفته از چند چیز است (کواز، ۳۶۸). بسامد نماد حمار در این آیه منفی، بیانگر قبح دانش بدون عمل است.

۲. مَثَل حمار در (مدثر/ ۵۰) آمده: «كَانَهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» آن‌ها مانند درازگوشانی رم کرده‌اند. رویگردانی و گریز کفار از قرآن و پند حق، به گریز خران (گورخران) از شیر تشبیه شده است. زمخشری می‌گوید: او از بیمی که یافته کاملاً پا به گریز گذاشته است. از میان حیوانات، هیچ حیوانی در دویدن، وقتی که از بیم سرگشته باشد، مانند گورخر رم نمی‌کند و نمی‌گریزد. در بیشتر مثال‌های عرب تندی حرکت شتر را به گورخر تشبیه کرده‌اند (ر.ک: زمخشری، ۵۷۰/۴؛ قرطبی، ۸۸/۱۹؛ طوسی، التبیان، ۱۸۷/۱۰). گورخر از شیر ترس عجیبی دارد. اگر صدای او را بشنود، وحشت بر او مستولی شده دیوانه‌وار به هر سو می‌دود. اگر شیر به آن برسد، چنان پراکنده می‌شود که هر بیننده‌ای را غرق تعجب می‌کند او به حکم وحشی بودنش از همه چیز وحشت دارد. چه رسد به دشمنش (مکارم شیرازی، تفسیر، ۲۶۳/۲۵).

از نظر بلاغی: حرف کَانَ بیانگر تشبیه مؤکد است. «کَ» تشبیه با آن زمانی می‌آید که تشبیه قوی باشد یا مشبه، آن قدر به مشبه به نزدیک باشد که بیننده به شک افتد، آیا مشبه، خود مشبه به است یا چیز دیگری (سیوطی، ۱۸۶/۲). مُسْتَنْفِرَةٌ فاصله است. در قرآن گمان می‌رود: فاصله‌ها زاید باشند اما فایده آن‌ها در استوار نمودن تصویر هنری است. از نظر ابن‌ابی‌الاصبع آن از معانی ایغال دور نیست. واژه مُسْتَنْفِرَةٌ از جهت اعراب، صفت حُمر است و به آن غلو و تأثیر زیاد می‌بخشد. فاصله در آیه حماقت الاغان را چند برابر کرده میزان انکار و گریز کافران را از رسالت به زیبای تصویر نموده است. فاصله در نظر زیباشناسان امروزی، مؤثر در احساس آوا، انسجام آهنگ، عدم گوش‌آزاری و هماهنگی با لرزش‌های درونی است (یاسوف، ۳۱۳-۳۴۴).

تشبیه مرسل: خداوند تصویری زنده و متحرک از فرار گورخران را بیان کرده که بیانگر مذمت ظاهری و زشتی حالت و شاهد بلاهت و کم‌عقلی آن‌هاست (درویش، ۲۹۳/۱۰). اسلوب تمثیل: بیانگر تصویر حرکت به شکل تمسخرآمیز است (سیدقطب، التصویر الفنی، ۲۱۹/۱) گورخر نماد مرد وحشی، که به سختی می‌توان رامش کرد، زیرا طبیعت نافرمان دارد (شوالیه، ۴/۴۴۷). بسامد نماد حُمر در آیه منفی و سمبول وحشت و سرگردانی است.

سگ

در عرف برخی جوامع اسلامی سگ ۵۲ صفت دارد، نیمی مستحسن و نیمی شیطانی و مذموم. سگ نمادی پیچیده بار منفی آن، نماد فرومایگان، حقارت، حسادت، پستی، حرص، ولع و نفس انسان و بار مثبت، نماد وفاداری، بیداری، دوستی و مطیع بودن تصویر شده است (شوالیه، ۳/۶۰۱-۶۰۲).
مثَل سگ در (اعراف/۱۷۶) آمده «مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَرَكَهُ يَلْهَثُ» مثل او مثل سگ است که اگر بر او سخت‌گیری، زبان از کام بیرون آورد و اگر رهایش کنی بازهم، زبان بیرون افکند. لَهْث یعنی بیرون آوردن و حرکت دادن زبان از عطش در سگ. غرض از اتباع هواره در مَثَل را قتاده گفته: «کسی است که هدایت براو عرضه شده از قبولش ابا کرده یا مُکَذَّب است.» (طبری، ۲۷۲/۱۳).

مجاهد گفته: «منظور کسی است که کتاب را بخواند و عمل نکند (قرطبی، ۳۲۳/۷). ابن‌عباس و ابن مسعود گفته‌اند: «هواپرستی بلعم‌بن‌باعور، سبب سقوط، منسلخ شدن و تشبیه او به سگی له‌له‌زنان شده است.» (زحیلی، ۱۶۱/۹). فخررازی می‌گوید: این شدیدترین کلام در قرآن در خصوص برخی از اهل علم است. ابن‌عباس می‌گوید: سگ از میان حیوانات هیچ همانندی ندارد، آن را برانگیزی یا برنانگیزی زبان از کام بیرون می‌آورد و در این دو حالت، همواره خوار و زبون است (زمخشری، ۲/۲۳۶).

از نظر علمی، له‌له زدن سگ، تنفس سریع با دهان باز و زبانی معمولاً افتاده به بیرون اتفاق می‌افتد. او

در حالت عادی، میان ۳۰ تا ۹۰ و در حالت له‌له میان ۳۰۰ تا ۴۰۰ بار نفس می‌زند. سگ اغلب، هنگام بالا رفتن دما برای خنک کردن، بدنش له‌له می‌زند. بالا رفتن دمای بدنش به دلایلی مانند تشنگی، خشنودی، ناخشنودی، برخورد ناگهانی به چیزی، کار، خستگی، دردهای روانی و جسمانی و اندوه غیر منتظره است. این حالت فرد دین‌ستیز، مانند حالت عادی له‌له سگ است و مداومت در اثر دو حالت متضاد *إِنْ تَحْمِلْ* و *تَتْرُكْ* در قالب شرط آمده است (ر.ک: ابن‌ناقیه، ۹۰). اگر علل بیرونی با او کار نداشت، بنابه علل درونی (خوی) خود این حالت را دارد.

در این آیه و امثال آن باید بگوییم خداوند سبحان ناسزا نمی‌گوید بلکه هشدار می‌دهد از یک واقعیت که برخی در اثر اعمال خود به صورت یک سگ وارد محشر می‌شوند. این شکل از تجسم عمل با سعد ونحس رابطه مستقیم دارد. اعمال نیکو، هویت انسانی و سعادت دو عالم را به همراه دارد. چنان‌که اعمال ناپسند، هویت انسان را به حیوانی و نحس مبدل می‌سازد.

از نظر بلاغی، در آیه تشبیه یک چیز به یک چیز تصریح شده است (ابن‌ابی‌الاصبع، ۱۵۹). تشبیه تمثیل، تشبیه حال وی به حالت اخس سگ و دوام آن، در خستگی و راحتی، وجه‌شبهه از صور متعددی انتزاع می‌شود (زحیلی، ۱۶۱/۹؛ درویش، ۴/۳۹۷). تجسیم یعنی، تشبیه معقول به محسوس و محسوس به محسوس، خداوند برای اینکه فهم قرآن بر بندگان آسان گردد، معانی را به تجسم درآورده تا سبب استعانت ذهن از حواس و ماندگارتر شدن معنا در ذهن گردد. جاحظ می‌گوید: «ما سگ آرام را نمی‌نگریم مگر اینکه له‌له زند.» در آیه با گزینش حالت خاص سگ، زشتی کافران، منافقان مرتد و زبان‌درازی را که نتیجه آتش کینه درونی آن‌هاست، بیان می‌کند. از آن اشاره روان‌گزینشی دقیقی را در می‌یابیم (یاسف، ۱۴۲).

خداوند در آیه، تصویری عجیب و غریب از حالت له‌له که زشت‌ترین، پست‌ترین و حقیرترین حالت سگ را ترسیم می‌کند و از آن صفاتی چون ذلت، حقارت، خساست و دنائت استنباط می‌شود (زحیلی، ۱۶۱/۹). در آیه تصویر افراط در تبعیت هوی و لذات دنیوی در قالب حالت عطش کاذب سگ آمده است. (مکارم شیرازی، مختصرالامثال، ۲/۱۹۰). در تصویرگری تمثیل فوق نوعی توالی و نظم منطقی ترسیم می‌شود و بسامد نماد سگ منفی است.

بررسی نماد حشرات در امثال قرآن

عنکبوت

در باورها نماد ضعف، قانعت و سازندگی است. تمثیل قرآنی در (عنکبوت/۴۱) آمده «مَثَلُ الَّذِينَ

اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ» مثل کسانی که به غیر از خدا، اولیائی می گیرند مثل عنکبوت است، که خانه می گیرد. قطعاً سست ترین خانه، خانه عنکبوت است (ثاقب، ۱۶۰).

عنکبوت، حیوانی ضعیف است کسانی که به اولیاء و معبود غیر خدا، پناه ببرند مانند عنکبوتی هستند که برای خود خانه ای را در نهایت سستی و ضعف برگزیده است. این امری بدیهی است. با کلمه «یعلمون» در آیه جهل و غفلت را به ضعف و سستی اضافه کرده تا عجزشان را از ادراک بدیهیات بیان کند (سیدقطب، التصویر الفنی، ۴۳/۱). گزینش آن ها مانند گزینش خانه عنکبوت، با وجود این که می دانستند بر می گزینند. دوستان غیر خدا در ضعف و توانایی دفع ضرر این چنین هستند (ابن ناکیا، ۱۸۰).

انجیل و قرآن در تردی و سستی خانه عنکبوت متفق القول اند. همان مضمون در انجیل آمده: خانه خود را مانند عنکبوت بنا می کند. مثل سایبانی که دشتیان می سازد (ایوب، ۲۷/۱۸) سستی یادآور واقعیتی است که ظاهر وهم انگیز و فریبنده دارد. آیا عنکبوت بافنده تار و پود جهان است بافنده وهم، که حقیقت متعالی را می پوشاند؟ (شوالیه، ۴/۳۲۴). در تمثیل قرآنی بت پرست می پندارد در کاری یا پناهی یا بر هنر و صنعتی متکی است. در حالی که این ها توهماتى بیش نیست.

عنکبوت با مایع درونش، عجایب ساختمانی و مهندسی را به کار می گیرد. خانه او اگرچه برای خودش مناسب و ایده آل است اما سست تر از آن تصور نمی شود. این خانه بی ثبات، سرما و گرما را او باز نمی دارد. البته اشاره قرآنی دقیق است که خانه سست است نه تارهای آن. تصویر عنکبوت، تصویر افراد متکی به غیر خداست که با قوی ترین توانایی خود سست ترین حکومت ها و روابط را می سازند. همچنین خانه او از لحاظ عاطفی سست است زیرا از دوستی و مهربانی سایر خانواده های خوشبخت برخوردار نیست. برخی عنکبوت های ماده (بیوه سیاه) به محض باروری جنس نر را کشته و شکار می کند (ر.ک: ممتحن و قربانی، ۱۶۶/۱۷-۱۶۸). در اشعار عربی شاعران به این تمثیل مکرر استناد نموده اند. فرزدق در هجو جریر می گوید:

ضَرَبْتُ عَلَيْكَ الْعُنكَبُوتُ نَسْجَهَا وَ قَضَى عَلَيْكَ بِه الْكِتَابُ الْمَنْزِلُ^۱ (ابن ناکیا، ۱۷۹)

نکات بلاغی، هدف تمثیل فوق عبارتند از، ۱. مثل برای تقریب معانی به ذهن است. ۲. بیان توحید و بطلان غیر خداست (شوآذفی، ۲۱۸) ۳. انتخاب اولیاء غیر خدا با وجود قوه توحید بر اساس اسلوب تهکم و سخریه است (سیدقطب، فی الظلال، ۴۱۲/۱۸) ۴. اوهام، خیالات و تقلیدات بر اساس اسلوب تشبیه متناسب اقتضای ادراک عمومی است (جیلانی، ۴۹۴/۳). تشبیه معقول به محسوس، ضعف و سستی وجه

۱. عنکبوت خیمه بافته از تار خود را بر تو زده است. به آن خانه بنا شده از تار عنکبوت کتاب نازل شده بر تو حکم کرده است.

مشترک است. معنای مجرد به تصویر قابل مشاهده بدیهی تشبیه شده از نوع تشبیه مرکب است. ۵. نشانه‌های روان‌شناسی در این تشبیه، هشدار به کسانی است که باغور و بدون یقین به کاری پردازند (یاسوف، ۱۴۴). آیه فوق اکنون ضرب‌المثل و عنکبوت نماد ساختن چیزهای بی‌خاصیت است. بسامد نماد عنکبوت در آیه منفی است.

مگس

معادل عربی آن الذباب و الذبابة است. در لغت، «ذب» یعنی، بسیار حرکت کرد. به سبب زیادی حرکات، جنب و جوش به آن الذباب گویند (دمیری، ۲/ ۴۰۴). در فرهنگ ملت‌ها، نماد مگس عبارتند از: گناه، آلودگی، مسبب بیماری، توالد و تناسل روی کثافت، حقارت، سماجت، مزاحمت، موذی و انسان سست نهاد است. بعل زبوب ارباب مگس‌ها شاهزاده شیطان است (شوالیه، ۵/ ۲۹۲).

تمثیل مگس در (حج/۷۳) آمده، «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يُسْئَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَفِئُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ» یقیناً کسانی که به غیر از خدا را می‌خوانند، قادر به خلقت مگس نیستند هر چند همه اجتماع کنند. اگر مگس چیزی از آن‌ها بریاید، قدرت باز پس گرفتن آن را ندارند؛ طالب و مطلوب هر دو ناتوان‌اند (ثواب، ۱۵۴). آن‌ها چه فردی، چه گروهی، قادر به آفرینش مگس، حقیرترین و ضعیف‌ترین موجود نیستند. حتی قادر به پس گرفتن آن‌چه مگس از آن‌ها ربوده نیستند. عبادت‌کننده و معبود هر دو ناتوان‌اند (جیلانی، ۳/ ۲۴۳).

ابن عباس می‌گوید: «آنان بر بدن بتان زعفران و بر سر آن‌ها عسل می‌مالیدند و در بت‌خانه را می‌بستند و مگس‌ها از شکاف‌های باریک به درون می‌آمدند و آن را می‌خوردند.» (زمخشری، کشاف، ۳/ ۲۷۶). زمخشری لن را نفی ابد دانسته که دلالت بر نهی از آینده و ابد دارد (سیوطی، ۲/ ۲۲۶). این بت‌ها، قدرت دفع اذیت مگس را نداشتند پس لیاقت پرستش هم ندارند. این یکی از زیباترین امثال قرآنی است که در مقام اشاره به عجز و ناتوانی دو چیز یا دو کس در عرب به آن مثل می‌زنند (رضوی، ۶۶).

نکات بلاغی آیه فوق: ۱. باب سلامت آفرینش از تقلید بیان شده است. ۲. لَنْ يَخْلُقُوا، متضمن تحدی و افاده عدم قدرت در وقت خطاب است (جربوع، ۳/ ۸۳۸). ۳. تساوی ضعف و عجز بت‌ها و ذباب جهت تقریب معانی به ذهن است (شوادفی، ۱۸۶). ۴. تمثیل متضمن مبالغه است. زیرا خدا می‌دانسته از آفریدن عاجزند. به مقتضای بلاغت ابتدا فرمود مانند مگس بیافرینید سپس به مرحله نزولی تمثیل منتقل شد فرمود: بت‌ها، پس بگریید آن‌چه مگس می‌ریاید. خداوند قوت ایشان را تنزل داد تا ناتوانیشان را به خودشان بنمایاند (ابن‌ابی‌الاصبع، ۲۷۵). چنین تمثیلی قبلاً شنیده نشده است. هدفش، اراده مدح ذات، قبح عبادت بت‌ها، تجهیل، نقصان عقل و منطق عبادت‌کنندگان و بطلان شرک است. بسامد نماد مگس در تمثیل منفی

است.

پشه

کاربرد متضادی دارد. بار منفی، هجوم، حمله‌وری، (شوالیه، ۲/ ۲۲۷) حقارت، آزاردهنده، موذی و ضعیف ستمکار، بار مثبت در مفهوم کمیاب و امر شاق است (دمیری، ۱/ ۴۳۹). تمثیل پشه در (بقره/ ۲۶) آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» خداوند ابایی ندارد که به پشه مثال بزند یا بزرگ‌تر از آن. ما بعد از مثلاً زاید غیرکافه است و مانع عمل آن‌یضرب در بعوضه نشده است (سیوطی، ۲/ ۲۴۹). ابن عباس و ابن مسعود گفته این جواب انکار منافقانی است که خداوند در این سوره برایشان مثل‌هایی را زده است. او از بیان مثال‌های کوچک و بزرگ، شرمی ندارد زیرا هدف آزمایش و دادن آگاهی به آنهاست تا اهل ایمان از منافقان تمیز داده شوند (طبری، ۱/ ۴۰۰-۴۰۱).

در مثل‌هایی که بر زبان اعراب در شهر و بادیه جاری است، آنان به اقتضای خوارترین چیزها مثل زده‌اند و گذشته از عرف عرب، در انجیل هم به چیزهای بی‌مقدار مانند، موریانه و کرم... مثل زده است. مثل زدن به این چیزها استوار، حتی درست بودنش برکسانی که از کم‌ترین رأی برخوردار باشند پوشیده نیست (زمخشری، ۱/ ۱۴۲). بعوضه حشره کوچکی که خداوند کل اعضای پیل را به او داده اما خرطوم پشه سرتیز است. او به وسیله لوله توخالی غذای خود را آماده از خون موجودات می‌خورد. و با دو پرش سریع می‌گریزد (غزالی، ۵۶). او با عناد به درون قربانیان تجاوز و از خونشان تغذیه می‌کند.

نکات بلاغی: ۱. معجاز از نوع اطلاق ملزوم و اراده لازم است. لایستحیی یعنی لایترک، از کلمه حیاء مفهوم ترک را قصد کرده زیرا ترک از ثمرات حیاء است. کسی که از عملی شرم دارد، آن را ترک می‌کند. (زحیلی، ۱/ ۱۰۹) ۲. بیان بعد از ابهام، «ما» اول مبهم است و بعوضه منصوب از آن رفع ابهام کرده است. (المطعنی، ۲/ ۴۵۷-۴۵۸) ۳. توجیه: مافوقها دو معنا دارد. آنچه از نظر حجم بزرگ‌تر است یا بیشتر در حقارت. البته قرینه‌ای که بر یکی از دو معنی دلالت کند، وجود ندارد (همان).

۴. حسن تقسیم، مردم را در برابر مثل پشه و حقیرتر از آن به مؤمن مُصدّق یا کافر مُکذّب تقسیم کرده است (همان). ۵. ملاک صحت و استواری تمثیل این است که به مقصود عقلانی گوینده تجسم بخشد یعنی امری عقلانی را در لباس حسی و قابل ادراک درآورد. در تمثیل حجم و شکل مهم نیست بلکه باید ابزار روشنگری و بصیرت باشد (سیدقطب، التصوير الفنی، ۱/ ۹۰). آیه پاسخی قاطع به کافران سرکش و طعنه‌زن است. همچنین معالم و اغراض هدایت را بیان می‌کند. در تحقیر و بی‌ارزش جلوه دادن کافر، هیچ تمثیلی بلیغ‌تر و گویاتر از این نمونه‌ها نیست. بسامد نماد پشه در آیه منفی است.

ملخ

نماد ویرانی، بلا و آفت، هجوم، گروه نامنظم، ضعیف ستمکار، حمله ناگهانی است (شوالیه، ۵/۲۹۵). با فرود اولین ملخ، همگان بلافاصله فرود می‌آیند، بزاقش سم‌کشنده گیاهان دارد، برهرچه فرود آید هلاکش کند (عاشور، ۱/۱۲۹). تمثیل ملخ در (قمر/۷) آمده؛ «كَانَهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ» چون ملخ بر هر سو پراکنده شوند. آیه، خروج کفار در قیامت را بیان می‌کند. درحالی که چشم‌هایشان از وحشت به زیر افتاده و چون ملخ‌ها در کثرت، اختلاط و سرعت، به سوی جایگاه حساب‌رسی موج می‌زنند. مُنْتَشِرٌ یعنی، پراکنده در آفاق و در یکدیگر مختلط شده‌اند (طبری، ۲۲/۵۷۴؛ زحیلی، ۲۷/۱۵۲). حرکت دسته‌جمعی توده ملخ‌ها برخلاف بسیاری از موجودات، نظم و ترتیبی ندارند. درهم فرو می‌روند و بی‌هدف به هرسوروانه می‌شوند. به‌علاوه کافران هم‌چون ملخ‌ها در آن روز موجوداتی ضعیف و ناتوان هستند (مکارم شیرازی، تفسیر، ۲۳/۲۳-۲۴).

نکات بلاغی: در آیه تشبیه مرسل مفصل آمده زیرا ارکان تشبیه در آن موجود است (درویش، ۹/۳۷۵). کلمه مُنْتَشِرٌ برای وضوح و ملموس کردن تشبیه آمده است. کان در آیه تشبیه توأم با تاکید آمده و این زمانی است که تشبیه قوی باشد (سیوطی، ۲/۱۸۶). تجسیم، تشبیه معقولات به محسوسات سبب استعانت ذهن از حواس و ماندگاری معنا و زمینه‌ای برای درک تفکرآمیز امثال قرآنی است. تصویر متحرک محسوس ملخ به‌سبب درک درست قیامت آمده بسامد نماد ملخ منفی است.

بررسی نماد حیوانات در جدول نمادشناسی

نام نهاد	شکل و قالب	لایه ظاهری	لایه باطنی	هدف
شتر بزرگ	الجمل	عبور شتر از سوراخ سوزن چون رفتن مشرك به بهشت محال است.	محال بودن تلاش و خیالات بی فایده شرك در رسیدن به سعادت	مذمت و ناامیدی تکذیب کنندگان
شتر شگفت انگیز	الناقة	خداوند برای اثبات نبوت صالح (ع) شتری را فرستاد.	انکارحق مساوی با هلاکت است. عذاب انسان‌ها امری اختیاری است.	تهدید و ابتلاء قوم لهجوج
شتر تشنه	الهییم	نوشیدنشان مانند آب خوردن شتر عطش زده است.	عشق و ولع به مادیات و امور دنیوی سیری نا پذیر و عامل هلاکت	مذمت و تفراز حرص

	است.			
چهار پایان	الانعام	گمراهان مانند چهار پایان اند، با چشم، گوش و دل حقیقت را نشنیده، ندیده و در نیافته اند و از چهار پایان گمراه تر هستند.	انسان دوقوه جسمی و ناطقه دارد. جسمش شبه چهار پایان است. فرد گرفتار نفس قادر به استفاده از قوای ناطقه خود نیست.	تنبّه و تمسخر افراد گمراهی که استعداد هدایت دارند.
الاغ	الحمار اسفاره	حالت علمای یهود که تورات خواندند و عمل نکردند چون الاغی است که بار سنگینی می کشد و سودی نمی برد. ثمره سختی خواندن است.	علم ظاهری بدون عمل، عامل رشد نیست و انسان را به خودآگاهی و سعادت نمی رساند. اینان در ظاهر صاحب علم و باطن حیوان بدون درک هستند.	نکوهش و تحقیر عالم بدون عمل، تحریک مخاطب به شناخت عمیق حقیقت و بیزاری از ظاهر بینی
گور خر	حمرّ مستنفره	روی گردانی کفار از وحی مانند، گریز گورخران وحشی از صدای شیر است.	کودنی درونی کافران باعث عدم درک نیت درونی حق و باعث تصمیمات موهم و عجولانه می گردد.	مذمت کفاری که به سبب افکار موهم از حق روی گردانیده اند.
سگ	الکلب یلهث	منکر وحی مانند سگ زبانش از دهانش بیرون و له له می زند چه با او کاری داشته یا نداشته باشند.	تصویر انسانی که بصیرت خود را از دست داده و هویت حیوانی و بهیمی او را خوار و زبون گردانیده است.	مذمت گمراهان با زشت جلوه دادن سیمای آنها

عنکبوت	بیت العنکبوت	دوستی و دل‌بستگی به غیر خدا مثل عنکبوتی است که خانه‌ای را ساخته در حالی که نمی‌داند، سست‌ترین خانه را ساخته است	افکار و کردار افراد مغرور متکی بر توهمات ذاتاً بی‌پایه و اساس است. آنان عامل گمراهی خود و دیگران هستند.	مذمت و استهزاء افکار موهم افراد متکی به غیر خدا
مگس	الذباب خلقته و ضعفه	بت‌ها فردی یا جمعی قادر به آفرینش یک مگس، حتی قادر دور کردنش یا پس گرفتن آن چه ر بوده نیستند.	تصویر ناتوانی مدعیان غیر الهی در یک بافت تدریجی از کل به جزء رفتن و اعلام آفرینش بدون تقلید حق	تحدی معبودهای غیر الهی در آفرینش و اثبات عجزشان
پشه	بعوضه	مثل زدن به پشه یا بزرگ‌تر یا حقیرتر شرمی ندارد.	امور کوچک یا بزرگ طبیعت ابزار بصیرت و هدایت عاقلان است.	ابطال شرک و پاسخی قاطع به تردید و انکار مشرکان
ملخ	جراد المنتشر	زنده شدن و خروج از قبر کافر مانند حرکت نامنظم ملخ است.	ترسیم و تجسیم وحشت و سرگردانی کافران در قیامت	تنبه انسان‌ها در درک قیامت

نتیجه‌گیری

حیوانات در متون دینی از جمله: اسلام، مسیحیت و یهودیت، نقش داشته بسیاری از آن‌ها در داستان‌های انبیاء حضور داشته‌اند. این حکایات به‌سبب جذابیت، تنوع و تاثیرگذاری در میان نسل‌ها سینه‌به‌سینه بازگو می‌شوند. آن نشانه تازگی، بقاء، کلیت و ملموس بودن تمثیلات است. روح، اهداف و اسلوب تربیتی قرآن در تمثیلات گویا و شیوایش تجلی یافته است.

نتایج بررسی تمثیلات عبارتند از: ۱. از لحاظ سبکی، تمام امثال بر پایه تشبیه استوار است. تشبیهات

وهمی یا غلوآمیز یا مجاز و استعاره در معنایی کذب و خلاف واقع در آن وجود ندارد، امور کلی و عقلانی به تصاویر زنده و محسوس حیوانات تشبیه شده است. هر حیوان در این تمثیلات نماد صفتی خاص با بار معنایی منفی یا مثبت است. ۲. از لحاظ محتوا، نمود واقع‌گرایی در این نوع تمثیلات متجلی است. تمام حیوانات این تمثیلات بر پایه واقعیت هستند و تخیل، اسطوره و خرافه، مطلقاً در آن‌ها وجود ندارد. زیرا امور وهمی و خیالی آثار مخرب تربیتی از جمله: روان‌پریشی، احساس بیگانگی بین فرد و اهداف متن یا اختصاص یافتن متن به گروه سنی خاص به دنبال دارد که تمثیلات قرآن از آن‌ها مبرا است ۳. ادبی و هنری بودن تصاویر حیوانات این تمثیلات به معنای خیال‌بافی، بدعت غیر واقعی و نوآوری نامعقول در آن‌ها نیست. البته با شناخت ابعاد بلاغی تمثیلات، ظرافت‌ها و جزئیات واقع‌گرایی و حس‌گرایی بیشتر متجلی می‌شود. ۴. بیان خداوند در تمثیلات حیوانی تا سطح درک عموم مردم فرود آمده زیرا همگان معانی کلی را در قالب امور حسی و طبیعی بهتر درک می‌کنند. این اوج سلاست و سهولت است که با تکرار محسوسات چشمه فکر و اندیشه درون بشر را به جوش می‌آورد. البته مقصود تنها در مرتبه حس متوقف نمی‌ماند بلکه در ورای خود حقایقی برای دانایان دارد.

منابع

- ابن رشیق، حسن بن رشیق، العمده، تحقیق عبد الحمید محمد، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۸ م.
- ابن عربی، محمد بن علی، فتوحات المکیه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸ م.
- ابن ابی الاصبغ، عبدالعظیم بن عبدالواحد، بدیع القرآن، مترجم علی میرلوحی، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸.
- ابن ناقیا، عبدالله بن محمد، الجمان فی تشبیهات القرآن، مترجم علی میرلوحی، آستان قدس، مشهد، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- باقلانی، محمد بن طیب، ذخائر العرب و اعجاز القرآن، ت. احمد صقر، مصر، دارالمعارف، ۱۹۶۳ م.
- تقوی، محمد، حکایت حیوانات تا قرن دهم، ایران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- توفیق، ابوعلی، الامثال العربیه و العصر الجاهلی، بیروت، دارالفنانش، الطبعة الاولى، ۱۹۸۸ م.
- ثواقب، جهانبخش، تشبیهات و تمثیلات قرآن، قم، نشر حبیب، ۱۳۸۹.
- جربوع، عبدالله، الامثال القرآن القیاسیه، مدینه، جامعه الاسلامیه، الطبعة الثانیه، ۱۴۲۸ ق.
- خان محمد، عبدالحمید، الاساطیر العربیه قبل الاسلام، القاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶ ق.
- درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، دمشق، سوریه، دارالیمامه، ۱۴۷۱ ق.
- دمیری، محمد بن موسی، حیاة الحیوان الکریمی، حواشی احمد حسن بسج، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- راغب احمد، عبدالسلام، کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم، مترجم سید حسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۷.

- رضایی، محمدعلی و علم الهدی، سیدعلی، ناصر محمدی و مریم شریف‌پور، «علامه طباطبایی و زبان نمادین و انشایی در قرآن»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی تفسیر و زبان قرآن*، س ۲، ش ۲، ص ۹۵-۱۳۹۳، ۱۱۴.
- رضایی، محمدعلی، «قرآن و زبان نمادین»، *مجله آموزه‌های قرآنی*، ش ۱۲، ص ۳-۲۲، ۱۳۸۹.
- رضوی، محمد، *فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در فارسی*، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- الزحیلی، وهبه، *التفسیر المنیر للزحیلی*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
- زرزور، عدنان، *المختصر فی التفسیر القرآن لابن صمادح التجینی*، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۷۹ م.
- زمخشری، محمود بن عمر، *کشاف*، مترجم مسعود انصاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *الامثال فی القرآن الکریم*، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۳.
- سعیدی روشن، محمد باقر، *تحلیل زبان قرآن و روان‌شناسی فهم آن*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه حوزه، قم، ۱۳۸۳.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۷.
- شواذفی، محمدبن صلاح، *التبیان فی الامثال القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۴ ق.
- شوالیه، ژان وگربران، آل، *فرهنگ نمادها*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، جیحون، ۱۳۸۵ / ۱۳۸۷ / ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، مترجم محمد باقر موسوی، قم، ۱۳۶۷.
- طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان*، ت. شاکر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۰ ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه نشراسلامی حوزه، ۱۴۱۳ ق.
- عاشور، عبدالطیف، *موسوعه الطیر و الحیوان فی الحدیث النبوی*، قاهره، مکتبه القرآن، ۲۰۰۰ م.
- عبدالقادر جیلانی، عبدالقادر بن ابی صلاح، *تفسیر الجیلانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.
- عتیق، عبدالعزیز، *علم البدیع*، دارالنهضه بیروت، العربیه، ۱۹۷۴ م.
- عشتار، داوود محمد، *اشاره جمالیه فی المثل القرآن*، دمشق، منشورات اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۵ م. قابل دسترسی در سایت، www.awu-dam.org
- غزالی، محمدبن محمد، *جواهر القرآن*، کوشش سیدحسین خدیوچم، تهران، بنیاد علوم اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- قاسمی، محمدحمید، *تمثیلات قرآن*، قم، سازمان اوقاف و امور خیریه اسوه، ۱۳۸۲.
- قرطبی، محمدبن احمد، *جامع لاحکام القرآن*، ت. البردونی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۸.
- قطامش، عبدالمجید، *الامثال العربیه*، دمشق، دارالفکر، چاپ اول، ۱۹۸۸ م.
- قطب، سید، *التصویر الفنی فی القرآن*، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *فی ظلال القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۱۷ م.
- کاسیرر، ارنست، *زبان و اسطوره*، ترجمه محسن سحابی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۱.
- کواز، محمد کریم، *سبک شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، مترجم حسین سیدی، تهران، سخن، ۱۳۸۶.

شماره ۱۰۳	علوم قرآن و حدیث	۲۱۶
	مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، <i>بحار الانوار</i> ، ایران، اسلامیة، ۱۳۹۳. المطعنی، عبدالعظیم، <i>خصایص التعبير القرآنی و سمانه البلاغیه</i> ، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۱۳ ق. قابل دسترسی در سایت کتابخانه فقاہت.	
	مکارم شیرازی، ناصر، <i>تفسیر نمونه</i> ، قم، دار کتب الاسلامیة، ۱۳۸۰. _____، <i>مختصر الامثال فی تفسیر کتاب اللہ المنزل</i> ، اعداد علی بابایی، بیروت، دار جواد الائمه، ۱۴۲۱ ق.	
	ممتحن، مهدی و قربانی، فاطمه، «نماد عنکبوت و زنبور عسل در قرآن و مثنوی»، <i>فصلنامه مطالعات قرآنی</i> ، ش. ۱۷، صص ۱۵۷-۱۷۲، ۱۳۹۳.	
	موسوی مقدم، سید رمضان، <i>حیوانات در قرآن کریم</i> ، تهران، آوینا، ۱۳۹۱. میدانی، ابوالفضل، <i>فرائد الادب</i> ، اهتمام و ترجمه امیرشاهد، اصفهان، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹. ونزبرو، جان و ریپین اندرو و دیگران، <i>مجموعه مقالات زبان قرآن و تفسیر قرآن</i> ، مترجم مرتضی کریمی نیا، تهران، هرمس، ۱۳۹۱.	
	یاسوف، احمد، <i>زیباشناسی واژگان قرآن</i> ، مترجم سید حسین سیدی، سخن، تهران، ۱۳۸۸. ردیف‌های ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۷، ۴۴ از سایت کتابخانه فقاہت.	